



با حرف نو، بیان نو و منطق نو، با جوانان گفت‌وگو و گره‌های ذهنی آنها را باز کنید... از شبهه هم نباید رنجید و همچنان که مرحوم شهید مطهری خودش شبهه و پاسخ آن را کشف می‌کرد، باید برای مواجهه با شبهه آماده شد.

رهبر شهید انقلاب—امام خامنه‌ای «رحمه‌الله» ۱۴۰۱/۱۲/۰۴

روحانیان باید ضمن تسلط بر مبانی فکری، فقهی و فلسفی، مطالعات و آگاهی‌های خود را درباره نیازهای روز و معارف زمان افزایش دهند تا بتوانند پاسخ لازم و اقناع‌کننده را برای سؤالات و شبهات مختلف نسل جوان فراهم نمایند.

رهبر شهید انقلاب—امام خامنه‌ای «رحمه‌الله» ۱۳۷۹/۰۸/۲۵



سال دوم- شماره ۶۰ - تاریخ ۱۴۰۵/۰۶/۱۷  
طبقه‌بندی: عادی



## پرسی اول:

**تپه علی الطاهر در جنوب لبنان چه مختصات و اهمیتی دارد که در هفته‌های اخیر در کانون اصلی اخبار**

**و تحلیل‌های جنگ رژیم صهیونیستی و حزب الله قرار گرفته است؟**

«تپه علی الطاهر» با ارتفاع تقریباً ۶۰۰ متری از سطح دریا در شمال رودخانه لیتانی، بین «کفر تبیت» و «نبطیه الفاوقه» واقع شده است که مشرف به «شهر نبطیه» است و از نظر جغرافیایی «قلعه بوفورت» (قلعه الشقیف) را به رودخانه لیتانی و منطقه «اقلیم التفاح» متصل می‌کند، تا نزدیکی‌های «بقاع» غربی است. این تپه دارای مناظر استراتژیک در سراسر جنوب شرقی لبنان و بخشی از خطوط فرماندهی و تدارکات حزب الله محسوب می‌شود.

از نظر جغرافیایی، علی الطاهر به حلقه ارتباطی بین نبطیه، رودخانه لیتانی، قلعه بوفورت و منطقه اقلیم التفاح تبدیل می‌شود و ارزش آن را از یک ارتفاع محلی صرف به یک نقطه دیدبانی و کنترل آتش بر مناطق وسیعی از جنوب لبنان تبدیل می‌کند. در تپه‌های خارج از نبطیه، زمین به شبکه وسیعی از تونل‌ها و مجتمع‌های زیرزمینی - مراکز فرماندهی، انبارهای تسلیحات و تأسیسات موشکی - تبدیل شده و به حزب الله اجازه می‌دهد تا پهپادها و موشک‌ها را در حالی که جنگنده‌ها را در برابر حملات هوایی پناه می‌داد، به کار گیرد. بنابراین، این ارتفاعات در جنوب لبنان از چند حیث دارای اهمیت راهبردی است؛ موقعیت سوق الجیشی و استراتژیک، زیرساخت‌ها و تونل‌های نظامی و اشراف جغرافیایی و نظامی بر دو سوی جنوب لبنان و شمال سرزمین‌های اشغالی. اهمیت نظامی و جغرافیایی تپه علی الطاهر ناشی از جایگاه آن به عنوان بخش اساسی از شبکه ارتفاعات مشرف بر بخش شرقی جنوب لبنان است. در این مرحله ارتش رژیم صهیونیستی تلاش دارد ارتفاعات علی الطاهر را به عنوان مرکز ثقل خود در نبرد در جبهه لبنان معرفی و این گونه تبلیغ کند که تسلط اسرائیل بر این ارتفاعات، راه را برای شکست مقاومت و در نتیجه، اجرای طرح خلع سلاح آن در سراسر لبنان هموار می‌کند.

## پرسی دوم:

**آیا ادعای سقوط نظامی و «سیطره عملیاتی» رژیم صهیونیستی بر ارتفاعات علی الطاهر در جنوب لبنان**

**واقعیت دارد؟ آیا اسرائیل این بار توانسته کنترل عملیاتی و پایدار ایجاد کند؟**

اگرچه مقامات و رسانه‌های اسرائیلی بویژه نخست وزیر تروریست این رژیم در راستای عملیات روانی و شناختی پنج شنبه (۱۴۰۵/۰۶/۱۲) مدعی شدند کنترل عملیاتی این ارتفاعات راهبردی را به دست گرفته‌اند و دیگر این تپه برای آنها تهدید نیست اما شواهد میدانی، اظهارات مقامات لبنانی و گزارش‌های بین‌المللی همگی حاکی از آن است که این تپه نه سقوط کرده، نه اشغال شده و تا لحظه تنظیم این گزارش درگیری نفس گیر بین دو طرف و مقاومت جانانه از سوی نیروهای مقاومت حزب الله برای حفظ آن همچنان ادامه دارد. بی‌بی‌سی نیز به عنوان یک رسانه نزدیک به صهیونیست‌ها ادعاهای این رژیم و دستاوردسازی‌ها در جنوب لبنان را رد کرده و اعلام داشت تاکنون منابع موثق ادعای صهیونیست‌ها را تأیید نکرده‌اند.

گزارش‌های میدانی به طور جدی ادعاهای صهیونیست‌ها را به چالش می‌کشد. خبرنگار خبرگزاری آسوشیتدپرس که روز جمعه از روستای «کفر رمان» در نزدیکی این تپه بازدید کرد، هیچ نشانه‌ای از حضور نظامی رژیم صهیونیستی بر فراز تپه علی‌الطاهر مشاهده نکرده است. با این حال، سؤال اصلی این نیست که رژیم صهیونیستی وارد علی‌الطاهر شده یا نه، بلکه سؤال مهم‌تر این است: آیا اسرائیل این بار توانسته کنترل عملیاتی و پایدار ایجاد کند، یا باز هم کنترل اعلام‌شده با کنترل واقعی روی زمین فاصله دارد؟

در پاسخ به این سؤال مهم، باید توجه داشت که ادعایی شبیه به ادعای امروز را رژیم صهیونیستی در ۲۶ ژوئن (۵ تیر ۱۴۰۵) نیز در خصوص کنترل کامل علی‌الطاهر اعلام و رسانه‌ای کرده بود، اما دیدیم دروغ بود. به عبارت دیگر، افشای عامدانه [اخبار](#) مربوط به تحولات منطقه علی‌الطاهر از سوی رسانه‌های صهیونیستی و رسانه‌های همسو با آن یک سیستم عملیاتی قدیمی اسرائیل مبتنی بر «پیش جعل روایت» است. حتی در ۵ جولای (۱۴ تیر ۱۴۰۵) نیز تصاویر حضور نیروهای اسرائیلی و برافراشته شدن پرچم اسرائیل در ارتفاعات منتشر شد، اما درباره معنای «کنترل» اختلاف وجود داشت. روز جمعه (۱۳ شهریور ۱۴۰۵)، ایهاب حماده، نماینده ارشد فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان، با اعلام این که هنوز ابهاماتی در مورد واقعیت کنترل اسرائیل بر تپه علی‌الطاهر وجود دارد، در گفتگو با خبرگزاری اسپوتنیک تأکید کرد: «چگونه دشمن اسرائیلی می‌تواند ادعا کند که تپه علی‌الطاهر را کنترل می‌کند، در حالی که همچنان بی‌وقفه به بمباران و حمله به آن ادامه می‌دهد... اسرائیل هیچ تصویری مبنی بر تأیید تصرف علی‌الطاهر یا سلاح‌های لجستیکی که به آن اشاره کرده، منتشر نکرده است، در حالی که ادعا می‌کند تعداد زیادی از مبارزان را کشته و باعث فرار دیگران شده است». در ادامه این نماینده حزب‌الله به واکاوی انگیزه و هدف سران متزلزل رژیم صهیونیستی از پیش جعل روایت سطره بر تپه علی‌الطاهر پرداخت و گفت: «رژیم می‌خواهد تپه علی‌الطاهر را به عنوان آخرین سنگر حزب‌الله به تصویر بکشد تا نتانیاهو بتواند از آن به عنوان یک کارت انتخاباتی سوءاستفاده کند. با این حال، مانند هر مکان یا تپه دیگری در جنوب لبنان، این تپه نیز ارزش مقدس و وجودی خود را دارد. کنترل اسرائیل بر آن از نظر نظامی فاجعه‌بار نیست و پایان راه نیز نیست، به ویژه از آنجا که مقاومت در علی‌الطاهر ایستادگی حماسی از خود نشان داده است».

### پرسش سوم:

#### **رژیم صهیونیستی چه هدف و انگیزه‌ای از اعلام زودهنگام کنترل بر ارتفاعات راهبردی علی‌الطاهر دارد؟**

بسیاری از کارشناسان بر این باورند که ادعای رژیم صهیونیستی درباره اشغال تپه علی‌الطاهر بیش از آنکه یک واقعیت میدانی باشد، یک مانور رسانه‌ای با اهداف انتخاباتی و سیاسی در داخل سرزمین‌های اشغالی است. این عملیات در حالی انجام می‌شود که رژیم صهیونیستی خود را برای انتخابات سراسری ۲۷ اکتبر (۵ آبان) آماده می‌کند. کارشناسان معتقدند که نتانیاهو و کابینه او در تلاش هستند با نمایش یک «پیروزی» ساختگی در جنوب لبنان، افکار عمومی داخلی را تحت تأثیر قرار دهند. این مسئله از آن جهت حائز اهمیت است که انتخابات پیش‌رو نخستین انتخابات در سرزمین‌های اشغالی از زمان انجام حملات هفتم

اکتبر حماس به شمار می‌رود. نظرسنجی‌ها در سرزمین‌های اشغالی نشان می‌دهد ۴۰ درصد از صهیونیست‌ها بر این باورند حمله هفتم اکتبر ناشی از خیانت داخلی بوده است. به همین دلیل، کابینه ائتلافی و افراطی نتانیا‌هو در بدترین وضعیت ممکن از منظر مقبولیت عمومی قرار دارد و مجبور است با ادعای تسلط بر تپه علی‌الطاهر در لبنان، بر شکست‌های گذشته پوشش بگذارد. در واقع، همان‌طور که ایهاب حماده، نماینده ارشد فراکسیون وفاداری به مقاومت در پارلمان لبنان، به اسپوتنیک گفت نتانیا‌هو در تلاش است با جلب توجهات به سمت ارتفاعات علی‌الطاهر در جنوب لبنان، اشغال آن را به عنوان آخرین دژ حزب‌الله به تصویر بکشد و به این ترتیب بتواند از آن به عنوان ابزاری سیاسی در انتخابات سوء استفاده نماید.

البته نباید از اهمیت نظامی و جایگاه جغرافیایی تپه علی‌الطاهر به عنوان بخشی اساسی از شبکه ارتفاعات مشرف بر بخش شرقی جنوب لبنان هم غافل شد. در این مرحله ارتش رژیم صهیونیستی تلاش دارد ارتفاعات علی‌الطاهر را به عنوان مرکز ثقل خود در نبرد در جبهه لبنان معرفی و این‌گونه تبلیغ کند که تسلط اسرائیل بر این ارتفاعات، راه را برای شکست مقاومت و در نتیجه، اجرای طرح خلع سلاح آن در سراسر لبنان هموار می‌کند.

انگیزه دیگر هم به رسانه‌های صهیونیستی و رسانه‌های همسو با آن برمی‌گردد که به دنبال به دست گرفتن روایت اول هستند از اعلام و افشای عامدانه دروغ‌ها در باره کسب پیروزی‌ها. اقدامات مبتنی بر پیش‌جعل روایت اول از سوی سیستم رسانه‌ای اسرائیل با هدف تبدیل هرگونه موفقیت میدانی به یک دستاورد عظیم سیاسی و روانی برای تداوم پارلمان و نخست‌وزیری نتانیا‌هو است.

بی‌تردید، در کنار این اهداف اصلی می‌توان به سایر اهداف و انگیزه‌ها هم اشاره کرد. از جمله آنها، نباید بحث روحیه دادن به نیروهای خسته و فرسوده‌ی در میدان را از نظر دور داشت. سربازان اسرائیلی اعم از حرفه‌ای و نیروهای احتیاطی که با اکراه و زور به میدان آورده شده‌اند چندین ماه است که در جبهه‌های متعدد مشغول جنگ هستند و از نزدیک شاهد شکست‌ها و تلفات نیروها بوده و روحیه خود را باخته‌اند. روایت رسانه‌ای این قبیل پیروزی‌ها می‌تواند روزنه‌ی امیدی برای آنها باشد.

### پرسش چهارم:

**چرا عده‌ای در ایران ادعای سقوط تپه علی‌الطاهر در جنوب لبنان را به عدم رعایت علی‌الاصول رهبری**

**در خصوص تفاهم‌نامه ایران و آمریکا گره می‌زنند؟ آیا این موضوع خودش سبب دوقطبی‌سازی**

**نمی‌شود؟**

درج یادداشتی با عنوان «رهاکردن علی‌الاصول باعث سقوط علی‌الطاهر شد» در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۴۰۵ در روزنامه عصر ایرانیان (به مدیریت مسئولی بیژن نوباه، نماینده مجلس)، در حالی دوباره خطِ نقار و شکاف در میان نیروهای انقلابی را پررنگ و دشمن را امیدوار کرد که روند اختلافات در خصوص نحوه روایت و برداشت از بیانیه علی‌الاصول رهبر معظم انقلاب در باره تفاهم‌نامه ایران و آمریکا تا حدودی با تلاش‌های فکری و تحلیل‌های استدلالی و اقناعی افراد مورد وثوق رهبری نظیر دکتر حدادعادل و دیگران در میان نیروهای انقلابی و حزب‌اللهی کاهشی شده بود. اما این یادداشت و تداوم این رویکرد در

این نشریه و سایر فضاهای مجازی در روزهای بعدی با اشاره به اخبار نیمه‌قطعی درباره تسلط رژیم صهیونیستی بر تپه‌های راهبردی علی‌الطاهر لبنان و مقصر تراشی از عملکرد مسئولان کشور بویژه پزشک‌یان و قالیباف در حمایت از تفاهم‌نامه اسلام‌آباد این روند را زنده کرده و وسیله دوقطبی‌سازی جدید را فراهم کرده است که تنها سودش را دشمنان انقلاب و مقاومت و جمهوری اسلامی می‌برند!

این در حالی است که این قبیل نزاع‌های پوچ داخلی از سقوط احتمالی تپه‌های علی‌الطاهر بر خلاف راهبرد اعلامی و اعمالی رهبر معظم انقلاب در خصوص وحدت ملی و انسجام اجتماعی است و می‌تواند با توجه به شرایط جنگی کشور روندی مخاطره‌آمیز در خصوص ایجاد دوقطبی در جامعه ایران و امر پشتیبانی از مقاومت ایجاد نماید. به گونه‌ای که هزینه‌های آن از اصل قضیه خطرناک‌تر باشد؛ چرا که به تعبیر ایهاب حماده، نماینده مقاومت در پارلمان لبنان، حتی بر فرض درستی ادعای صهیونیست‌ها، اگر هم این تپه تصرف شود به معنای پایان مقاومت و از دست رفتن همه چیز نیست و در روند ستیزه با دنیای کفر، شرک، استکبار و صهیونیسم جهانی خللی ایجاد نخواهد کرد. این در حالی است که اساساً، ما با گزاره‌هایی خلاف واقع روبه‌رو هستیم و به درستی کسی نمی‌تواند با قطعیت نشان دهد اگر تفاهم‌نامه نبود چه اتفاقی می‌افتاد.

این جنس منازعات در داخل را که می‌گویند اگر تفاهم‌نامه نبود چه می‌شد یا چه نمی‌شد، باید «نزاع‌های ابطال‌ناپذیر» نامید؛ زیرا نزاع‌هایی هستند که هیچ‌یک از طرفین عملاً امکان اثبات قطعی ادعای خود را ندارند اما به شدت آسیب‌زا برای وحدت و انسجام ملی در این شرایط خطیر هستند. به عنوان مثالی زمانی که در جامعه عده‌ای می‌گویند علت اینکه علی‌الطاهر از دست رفته یا در معرض سقوط قرار گرفته، این است که مسئولان ما به سمت آتش‌بس و تفاهم‌نامه رفتند و در نتیجه چنین وضعیتی ایجاد شده است. گروهی دیگر هم دقیقاً استدلال معکوسی را مطرح می‌کنند که اتفاقاً، در دوره آتش‌بس و تفاهم‌نامه، دست کم شدت نبرد نظامی کاهش پیدا کرده بود، اما با حمله امثال گروه اول به تفاهم‌نامه، تضعیف آن و آرزوی فروپاشی‌اش، شرایط را به نقطه‌ای رساندند که کل چارچوب از بین رفت و نتیجه‌اش وضعیت فعلی شد!! و مسلماً، خروجی این مباحث اختلافی دوقطبی شدن جامعه در این شرایط نه جنگ و نه صلح است که با مروری بر راهبردهای تازه دشمن‌گذاری مانند آمریکا در باره نحوه مواجهه با ایران به مثابه بازی در زمین و نقشه‌ی طراحی شده دشمن است. چرا که اختلاف به تعبیر قرآن ما را فشل می‌کند و دشمن را در اقدام علیه ما جری‌تر می‌سازد. ضمن این که، هیچ‌کدام از این دو ادعا به سادگی قابل اثبات یا ابطال نیست. ما با گزاره‌هایی خلاف واقع روبه‌رو هستیم؛ کسی نمی‌تواند با قطعیت نشان دهد اگر تفاهم‌نامه نبود چه اتفاقی می‌افتاد، یا اگر باقی می‌ماند حتماً چه نتیجه‌ای حاصل می‌شد.

بنابراین، تنها محصول قطعی این قبیل منازعه‌ها و چالش‌سازی‌ها می‌تواند این باشد که یک اتفاق نامطلوب نظامی در جبهه انقلاب و مقاومت را به یک منازعه داخلی در ام‌القرای انقلاب و مقاومت، یعنی ایران هم تبدیل کنیم و در نتیجه، هزینه آن را برای خودمان افزایش دهیم. اگر یک استراتژی منسجم داشته باشیم که حتی ۵۰ یا ۶۰ درصد درست باشد، اما حول آن انسجام وجود داشته باشد و همه بر اساس آن حرکت کنند، احتمال موفقیت بسیار بیشتر از وضعیتی است که مدعی یک استراتژی صددرصد درست باشیم، اما در عمل با فقدان انسجام پیش برویم. در حالت اول، حتی اگر بخشی از واقعیت دیده نشده باشد، همچنان امکان توفیق وجود دارد؛ اما در حالت دوم، خودِ عدم انسجام می‌تواند یکی از علل اصلی شکست باشد. از این منظر، اینکه از ماجرای علی‌الطاهر نیز بتوانیم یک دوقطبی تازه و یک دعوای داخلی جدید بسازیم، واقعاً نوعی «شاهکار معکوس» است؛ شاهکاری منفی که فقط بر هزینه‌های یک وضعیت دشوار می‌افزاید.